

یک تا سه کیلومتر عرض، رشته کوهی است از شرق به غرب که ۱۹ کیلومتر مربع مساحت دارد.^۹ ارتفاع آن از سطح زمین ۳۰۰ متر و از سطح دریا ۱۰۰۰ متر است.^{۱۱} این رشته کوه از سنگ‌های عظیم و قله‌های گوناگون کوچک و بزرگ شکل گرفته است.^{۱۲} قله‌های آن به گونه‌ای جدا از هم و همانند خوشه انگورند که در نگاه بیننده مستقل به نظر می‌رسند.^{۱۳} بیشتر صخره‌های این کوه به رنگ سرخ جلوه می‌کنند^{۱۴} و صخره‌هایی به رنگ‌های دیگر نیز در آن دیده می‌شوند.^{۱۵}

◀ **اهمیت نظامی کوه احد:** شهر مدینه میان تپه‌ها و کوه‌های کم ارتفاع و پراکنده و کشتزارها و نخلستان‌های گوناگون قرار دارد و از سه جهت پیرامون آن را موانع طبیعی فراگرفته‌اند. حرّه شرقی و حرّه غربی در شرق و غرب؛ و نخلستان در جنوب آن قرار دارند.^{۱۶} بدین سان، نیروی نظامی مهاجم تنها از شمال می‌تواند به شهر مدینه وارد شود. این موانع

اُحُد، کوه: کوهی در شمال مدینه، مکان وقوع غزوه احد

احد نام رشته کوهی است مهم در شمال شرقی مدینه^۱ که در فاصله پنج و نیم کیلومتری مسجدالنبی قرار دارد.^۲ (تصویر شماره ۱۵) در روزگار جاهلیت به آن عُنُقَد (خوشه) می‌گفتند.^۳ روشن نیست که آیا این تغییر نام در روزگار اسلام و به دست رسول خدا ﷺ رخ داده است یا نه. علت این نام‌گذاری را جدا بودن آن از دیگر کوه‌ها یا حمایت و یاری کردن مردم مدینه از توحید یاد کرده‌اند.^۴ این وجه را سهیلی^۵ آورده و دیگران از او گزارش کرده‌اند. به کوه احد ذوعینین (دارای دو چشمه) نیز می‌گویند.^۶ در دامنه این کوه و در بخش ورودی دره احد، کوه کوچک عینین قرار دارد؛ همان کوهی که در غزوه احد، رسول خدا تیراندازان را روی آن قرار داد.^۷

کوه احد با شش^۸ تا هفت^۹ کیلومتر طول و

۹. تاریخ و آثار اسلامی مکه، ص ۳۰۷.
 ۱۰. تاریخ و آثار اسلامی مکه، ص ۳۰۷.
 ۱۱. تاریخ و آثار اسلامی مکه، ص ۳۰۷.
 ۱۲. آثار المدینه، ص ۱۹۳.
 ۱۳. آثار المدینه، ص ۱۹۳.
 ۱۴. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ تاریخ معالم المدینه، ص ۳۱۷.
 ۱۵. آثار المدینه، ص ۱۹۳.
 ۱۶. نک: تاریخ معالم المدینه، ص ۳۱۵-۳۲۸؛ اطلس تاریخ اسلام، ص ۹.

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۸.
 ۲. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵۴.
 ۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۵.
 ۴. فتح الباری، ج ۷، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۸؛ شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۴۴۷.
 ۵. الروض الانف، ج ۵، ص ۴۴۸.
 ۶. عمدة القاری، ج ۱۷، ص ۱۲۸؛ المواهب اللدنیه، ج ۱، ص ۲۴۰.
 ۷. الطبقات، ج ۲، ص ۳۰.
 ۸. آثار المدینه، ص ۱۹۳؛ تاریخ معالم المدینه، ص ۳۱۷.

طبیعی به لحاظ نظامی شهر را به صورت یک قیف ناصاف درآورده‌اند. از این روی، نیروی مهاجم از هر سو به سمت مدینه بیاید، ناگزیر باید از شمال شهر و از سمت شمال غربی کوه احد و سپس کناره دامنه جنوبی آن وارد شهر شود. کوه احد در سمت شمال شرقی و در طرف دهانه تنگ این قیف، با مقداری فاصله از شهر قرار دارد. شیب دره‌ها و وادی‌های منطقه نیز به همین سمت است و چند وادی مانند عقیق، بَطْحان و مَهْزور که از درون و اطراف شهر می‌گذرند، به تدریج به یکدیگر می‌پیوندند و از جنوب این کوه به سمت شمال غرب آن و از نزدیک کوه عینین در دامنه آن ادامه می‌یابند و به پشت احد به سوی دریای سرخ می‌روند.^۱

از همین رو، احد همچون دیواری در برابر کسانی است که از سمت شام قصد ورود به مدینه را دارند و همین سبب می‌شود که آنان نتوانند به صورت مستقیم وارد شهر شوند؛ بلکه باید از سمت شمال غربی کوه و از کرانه وادی‌ها به آن وارد گردند. سپاه قریش که از مکه در جنوب به سمت مدینه آمد، ناگزیر بود برای ورود به شهر از همین منطقه بگذرد. رسول خدا ﷺ که به این نکته آگاه بود، قرارگاه فرماندهی و نیروهای خود را در دامنه

جنوبی احد، پشت به کوه و رو به شهر، مستقر کرد؛ به گونه‌ای که اگر دشمن به سوی شهر می‌رفت، مسلمانان پشت سر آنان قرار می‌گرفتند.^۲ پس مشرکان ناگزیر بودند نخست با مسلمانان بجنگند و پس از پیروزی بر آنان وارد شهر شوند. بدین گونه پیکار احد در جهت شمال شرقی شهر و در دامنه جنوبی احد رخ داد. به همین سبب در نبرد احزاب نیز رسول خدا ﷺ فرمان داد در بخش شمالی شهر، حد فاصل کوه احد و شهر مدینه، خندق حفر کنند. نبرد احزاب پشت خندق و در جنوب کوه احد و سمت شمال مدینه رخ داد.

◀ **فضیلت‌های کوه احد:** درباره فضیلت‌ها و اهمیت کوه احد گزارش‌های بسیار در منابع اسلامی آمده است که برخی از آن‌ها چندان معتبر نمی‌نماید. ابن شُبّه (م. ۲۶۲ق.) از دانشمندان بنام اهل سنت در *تاریخ المدینه* روایت‌های بسیار را با سند خود در فضیلت این کوه گزارش کرده و دیگران این روایات را از او نقل نموده‌اند. در روایتی از رسول خدا ﷺ کوه احد یکی از شش کوهی شمرده شده که چون خداوند به درخواست حضرت موسی علیه السلام بر کوه تجلی کرد، جا به جا شدند و احد به این منطقه آمد.^۳

۲. نک: آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۲۶۱-۲۶۲.

۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۰.

۱. تاریخ معالم المدینه، ص ۳۱۵-۳۳۸؛ اطلس تاریخ اسلام، ص ۹-۱۳.

شب را نماز شب بگذارد، ثوابش در بهشت ۱۰ بار سنگین تر از احد شمرده شده است.^۸ در حدیثی از امام صادق علیه السلام پاداش هر درهم صدقه برابر با احد، بلکه از آن سنگین تر است.^۹ در روایتی دیگر از ایشان، پاداش پرداخت یک درهم خمس یا زکات به امام، با احد برابر شمرده شده است.^{۱۰} در سخنی از امیر مؤمنان علیه السلام تشییع جنازه مسلمان تا قبر، چهار قیراط پاداش دارد که هر قیراط آن از احد سنگین تر است.^{۱۱} بر پایه سخنی از امام باقر علیه السلام این پاداش دو قیراط و هر قیراط با کوه احد برابر است.^{۱۲} هر کس یک سال اذان بگوید، گنااهش هر چه باشد، بخشیده می شود، حتی اگر هم وزن احد باشد.^{۱۳} قرائت ۱۰۰۰ آیه از قرآن یک قنطار پاداش دارد و هر قنطار ۵۰/۰۰۰ مثقال است و هر مثقال ۲۴ قیراط و کمترین قیراط با کوه احد برابر است.^{۱۴} هزینه کردن هر درهم برای زیارت امام حسین علیه السلام ثوابی برابر با کوه احد دارد.^{۱۵} در

نیز از ایشان نقل شده که احد از جای دیگر به مدینه آمده است.^۱ هنگامی که پیامبر از خیبر به مدینه باز می گشت، چون احد را دید، فرمود: احد ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم.^۲ بر پایه سخنی، هرگاه ایشان از سفر می آمد و احد را می دید، همین سخن را می فرمود.^۳ در روایتی دیگر از ایشان آمده است: احد بر یکی از درهای بهشت قرار دارد.^۴ هرگاه از آن می گذرید، از گیاهان و درختان آن بخورید.^۵ نیز رسول خدا احد را از کوه های بهشت نامید.^۶ بر پایه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله که سمهودی آن را بی اعتبار شمرده^۷، موسی و هارون^{*} به قصد حج یا عمره به مدینه آمدند و از بیم یهود در احد جای گرفتند و هارون که بیمار بود، در گذشت و موسی او را همان جا به خاک سپرد.

در منابع شیعه، بر پایه روایت های نبوی و سخنان امامان معصوم علیهم السلام و نیز در کاربرد مردم مدینه، احد نماد پایداری و استواری، بزرگی، سنگینی، ماندگاری و مانند آن است. در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام هر کس دو سوم

۸. المقنع، ص ۱۳۷؛ ثواب الاعمال، ص ۴۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۶.

۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷؛ المقنع، ص ۲۶۶؛ تهذیب، ج ۴، ص ۱۱۰.

۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۷-۵۳۸.

۱۱. الکافی، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱۲. الکافی، ج ۳، ص ۱۷۳؛ المعتمد، ج ۱، ص ۳۳۳.

۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۳؛ الامالی، ص ۲۸۰.

۱۴. الامالی، ص ۱۱۵.

۱۵. کامل الزیارات، ص ۲۴۸.

۱. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۲.

۲. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۱.

۳. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۰-۸۱.

۴. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۲-۸۴.

۵. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۳.

۶. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۸۳.

۷. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۰۹.

سخنی از امام کاظم علیه السلام در حضور خلیفه مهدی عباسی، احد یکی از مرزهای فدک شمرده شده است.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله مدینه را حرم قرار داد.^۲ قلمرو این حرم از هر طرف ۱۲ میل برابر با چهار فرسخ است و کوه احد داخل این محدوده جای دارد.^۳ در پنجم جمادی الثانی سال ۶۵۴ق. آتشفشانی عظیم در شرق مدینه در فاصله نصف روز از آن رخ داد که مایه هراس و وحشت مردم شد و گدازه‌های آن تا موازات احد رسید. این آتشفشان تا یک ماه فعال بود.^۴

◀ **مقبره شهیدان احد:** در دامنه‌ها و اطراف این کوه در گذر تاریخ رویدادهای بسیار رخ داده و آثار و بناهایی مربوط به آن رویدادها برپا شده که برخی هنوز بر جای مانده است. در سال سوم ق. در دامنه جنوبی این کوه، میان مسلمانان و مشرکان قریش نبردی سخت روی داد که نبرد احد نام گرفت. در این نبرد، شماری از مسلمانان کشته شدند و به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در محل شهادتشان در دامنه همین کوه دفن

شدند.^۵ و آرامگاه آن‌ها هنوز زیارتگاه مسلمانان است. بر پایه برخی از گزارش‌ها، پیش از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله پیکرهای شماری از شهدا در مکان‌های دیگر دفن شد و بازگرداندن آن‌ها به احد ممکن نبود.^۶ پیکر حمزه عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله در دامنه همین کوه، در مکانی که اکنون آرامگاه اوست، دفن شد.^۷ بر قبر او گنبد و بارگاهی ساخته بودند که پس از دیرگاهی در روزگار اخیر به دست وهابیان ویران شد. در سال ۱۳۸۳ق. محوطه شهادتگاه او را با دیواری محصور کردند.^۸

در گذر زمان، تنها از قبر حمزه، عبدالله بن عمرو بن حزام، عمرو بن جموح، و سهل بن قیس که نزدیک حمزه مدفون هستند،^۹ نشانی بر جای مانده^{۱۰} و از آرامگاه دیگر شهیدان نشانی نیست. قبرهای موجود در این منطقه را از آن بادیه‌نشینانی می‌دانند که در دوران عمر بن خطاب^{۱۱} یا هشام بن عبدالملک، آن‌گاه که خالد بن عبدالملک حکمران او در مدینه بود، در آن‌جا دفن شده‌اند.^{۱۲}

۵. السیرة النبویه، ج ۲، ص ۶۰، ۹۸: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۹۹.

۶. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۲.

۷. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۲۵.

۸. تاریخ معالم المدینه، ص ۱۳۷.

۹. تاریخ معالم المدینه، ص ۱۳۰؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۱۶-۱۱۷.

۱۰. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۳؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۱۱. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱۰.

۱۲. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۱. الکافی، ج ۳، ص ۵۴۳-۵۴۴.

۲. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ج ۸، ص ۱۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۵-۱۱۶، ۲۱۷.

۳. المصنّف، ج ۹، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ فتح الباری، ج ۴، ص ۷۲-۷۳؛ عون المعبود، ج ۶، ص ۱۶.

۴. تاریخ الاسلام، ج ۴۸، ص ۱۹؛ البدایة و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۲۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱۲، ص ۳۷۴.

را از آب آن پر کرد و آن را نزد رسول خدا ﷺ آورد و ایشان صورت خون آلود خود را با آب آن شست.^۴

در دامنه جنوبی احد شکاف کوچکی است که گویند: رسول خدا ﷺ را برای مداوای زخم‌هایی که در نبرد احد برداشته بود، به آن جا بردند. (تصویر شماره ۱۶) اما در منابع سخنی درباره پناه بردن پیامبر ﷺ به شکافی در کوه احد دیده نمی‌شود.

امروزه شهر مدینه از کوه احد در گذشته و به پشت آن رسیده و کوه در داخل شهر قرار گرفته است. اکنون می‌توان از طریق بزرگراه فهد بن عبد العزیز از حرم پیامبر و شهر مدینه به کوه احد و مزار شهدا رفت. از خیابان سید الشهداء نیز بدان جا راهی هست.^۵

◀ منابع

آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۶ ش؛ آثار المدینة المنورة: عبدالقدوس الانصاری، جده، کتاب المنهل، ۱۴۲۰ ق؛ الامالی: الصدوق (م. ۳۸۱ ق.)، قم، البعثة، ۱۴۱۷ ق؛ اطلس تاریخ اسلام: صادق آیینه‌وند، مدرسه، ۱۳۸۲ ش؛ امتاع الاسماع: المقریزی (م. ۸۴۵ ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۰ ق؛ انساب الاشراف: البلاذری (م. ۲۷۹ ق.)، به کوشش زکار، بیروت، دار الفکر،

در گزارش‌های تاریخی آمده که رسول خدا ﷺ سالی یک بار به زیارت قبرهای شهیدان احد* می‌رفت. خلفای نخستین نیز به این شیوه رفتار می‌کردند.^۱ نیز حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت شهیدان احد، به ویژه حمزه، عنایتی خاص داشت.^۲ بر پایه سخنی، ۴۶ سال پس از نبرد احد، سیل برخی از قبرهای شهیدان احد از جمله عبدالله بن عمرو پدر جابر و عمرو بن جموح را شکافت و پیکرها را آشکار کرد. در پیکر آنان هیچ تغییری دیده نشد؛ گویا تازه دفن شده بودند. نیز ۴۰ سال پس از نبرد احد، معاویه که قصد داشت از چشمه آبی در دامنه‌های احد، به مدینه آب برساند، مجرای آب را از میان مقبره شهیدان احد عبور داد و از این روی، فرمان داد که اجساد را جا به جا کنند. در آن رخداد نیز برخی از جنازه‌ها تازه و سالم جلوه کردند. گویند: در این میان، بیل به پای حضرت حمزه اصابت کرد و از جای آن خون جاری شد.^۳

◀ مهراس حوضچه‌ای سنگی

در احد است که در نبرد احد، پس از فروکش کردن آتش جنگ، علی علیه السلام سپر خود

۱. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الکشاف، ج ۲، ص ۳۵۸؛ التفسیر الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۵.

۲. المغازی، ج ۱، ص ۳۱۳؛ تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. تفسیر تعلی، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹؛ التمهید، ج ۱۹، ص ۲۴۰-۲۴۲؛ السیرة الحلبیه، ج ۲، ص ۵۳۹.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱۹؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۵۲.

۵. آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵۴.

١٤٠١ق؛ صحيح مسلم: مسلم (م.٢٦١ق.)، بيروت، دار الفكر؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، به كوشش محمد عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨ق؛ عمدة القارى: العيني (م.٨٥٥ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ عون المعبود: العظيم آبادى (م.١٣٢٩ق.)، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق؛ فتح البارى: ابن حجر العسقلانى (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ الكافى: الكليني (م.٣٢٩ق.)، به كوشش غفارى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ كامل الزيارات: ابن قولويه القمى (م.٣٦٨ق.)، به كوشش القيوى، قم، نشر الفقاهه، ١٤١٧ق؛ الكشاف: الزمخشري (م.٥٣٨ق.)، مصطفى البابى، ١٣٨٥ش؛ المصنّف: عبدالرزاق الصنعانى (م.٢١١ق.)، به كوشش حبيب الرحمن، المجلس العلمى؛ المعتبر: المحقق الحلى (م.٤٧٦ق.)، مؤسسة سيد الشهداء، ١٣٦٣ش؛ معجم البلدان: ياقوت الحموى (م.٤٢٦ق.)، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥م؛ المغازى: الواقدى (م.٢٠٧ق.)، به كوشش مارسدن جونز، بيروت، اعلمى، ١٤٠٩ق؛ المقنن: الصدوق (م.٣٨١ق.)، قم، مؤسسة الامام الهادى (عليه السلام)، ١٤١٥ق؛ المقنن: المفيد (م.٤١٣ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤١٠ق؛ من لا يحضره الفقيه: الصدوق (م.٣٨١ق.)، به كوشش غفارى، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٤ق؛ المواهب اللدنيه: القسطلانى (م.٩٢٣ق.)، قاهره، المكتبة التوفيقية؛ وفاء الوفاء: السمهودى (م.٩١١ق.)، به كوشش محمد عبدالحميد، بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٦م.

حسن قاضى خانى، محمد الله اكبرى



١٤١٧ق؛ البدايه و النهايه: ابن كثير (م.٧٧٤ق.)، به كوشش على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٨ق؛ تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير: الذهبي (م.٧٤٨ق.)، به كوشش عمر عبدالسلام، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤١٠ق؛ تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك): الطبرى (م.٣١٠ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، بيروت، دار احياء التراث العربى؛ تاريخ المدينة المنوره: ابن شتة النميرى (م.٢٦٢ق.)، به كوشش شلتوت، قم، دار الفكر، ١٤١٠ق؛ تاريخ معالم المدينة المنوره: احمد ياسين الخيارى، رياض، مكتبة الملك فهد، ١٤١٩ق؛ تاريخ و آثار اسلامى مکه مكرمه و مدينه منوره: اصغر قائدان، تهران، مشعر، ١٣٨٦ش؛ تفسير ثعلبى (الكشف و البيان): الثعلبى (م.٤٢٧ق.)، به كوشش ابن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق؛ التفسير الكبير: الفخر الرازى (م.٤٠٦ق.)، قم، دفتر تبليغات، ١٤١٣ق؛ التمهيد: ابن عبدالبر (م.٤٦٣ق.)، به كوشش مصطفى و محمد عبدالكبير، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ١٣٨٧ق؛ تهذيب الاحكام: الطوسى (م.٤٦٠ق.)، به كوشش موسوى و آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٥ش؛ ثواب الاعمال: الصدوق (م.٣٨١ق.)، قم، الرضى، ١٣٦٨ش؛ الروض الانف: السهلى (م.٥٨١ق.)، به كوشش عبدالرحمن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٢ق؛ السيرة الحلبيه: الحلبى (م.١٠٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٠ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م.٢١٣-٨ق.)، به كوشش السقاء و ديگران، بيروت، المكتبة العلميه؛ شرح اصول كافي: محمد صالح مازندراني (م.١٠٨١ق.)، به كوشش سيد على عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٢١ق؛ صحيح البخارى: البخارى (م.٢٥٦ق.)، بيروت، دار الفكر،

شد که پس از بازگشت، به وزارت برگزیده شود. سه سال بعد برای پیگیری مأموریت صلح و تفاهم و نیز آزادسازی اسیران الجزایری به مالت و ناپل فرستاده شد. او دو سفرنامه *الاکسیر فی فکاک الاسیر و نیز البدر السافر فی افتکاک الاساری من ید العدو الکافر* را در گزارش این مأموریت‌ها نگاشته است.^۳

ابن عثمان پس از درگذشت سلطان محمد و در زمان حکومت فرزندان وی یزید (حک: ۱۷۹۰-۱۷۹۲ م.)^۴ و سلیمان (حک: ۱۷۹۲-۱۸۲۲ م.)^۵ نیز در سیاست داخلی و خارجی مغرب مؤثر بود؛ اما بیشترین نقش را در زمان سلطان محمد ایفا نمود که به دانش و دادگری شهرت داشت و دوران حکومت او را بهترین دوره در تاریخ معاصر مغرب دانسته‌اند.^۶ این پادشاه میان مردم خویش تبعیض روا نمی‌داشت و با پیروان ادیان گوناگون به تساوی رفتار می‌کرد؛ اما به مسلمانان عنایت ویژه داشت و برای آزادسازی اسیران الجزایری که آن زمان در سلطه عثمانی‌ها به سر می‌بردند و چند بار با اسپانیایی‌ها جنگیده بودند، بسیار تلاش کرد. (ص ۳۳۳-۳۳۸)

احراز المعلى و الرقيب: سفرنامه

حج، نوشته ابن عثمان مکناسی (م. ۱۲۱۳ق./ ۱۷۹۹م.)

احراز المعلى و الرقيب فى حج بيت الله الحرام و زيارة القدس الشريف و الخليل و التبرک بقبر الحبيب، گزارش سفر ابو عبدالله محمد بن عبدالوهاب بن عثمان مکناسی (ابن عثمان) از محرم ۱۲۰۰ق. تا شوال ۱۲۰۲ق. به پایتخت عثمانی، حجاز، شام و قدس است. وی فقیه، ادیب، نویسنده و دولتمرد در روزگار سه تن از پادشاهان علوی مغرب بوده است. در اواسط سده ۱۲ق./ ۱۸م. در مکناس مراکش زاده شد. پدرش پیشه صحافی داشت و در یکی از مساجد مکناس وعظ می‌کرد.^۱ او نیز در روزگار جوانی، همچون پدر، به صحافی می‌پرداخت و آن‌گاه وظیفه کتابداری و سپس منصب کتابت را در دستگاه سلطان محمد بن عبدالله (محمد اول) (حک: ۱۷۵۷-۱۷۹۰ م.)^۲ یافت. مدتی نیز حکمران تطوان بود. در سال ۱۱۹۳ق. برای عقد قرارداد صلح میان مغرب و اسپانیا به آن کشور رفت و توانست روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور را اصلاح کند. موفقیت‌های وی در این مأموریت سبب

۳. اتحاف اعلام الناس، ج ۴، ص ۱۵۹-۱۶۲.

۴. المغرب، ص ۳۹.

۵. المغرب، ص ۳۹.

۶. الترجمة الكبرى، ص ۱۱، «مقدمه».

۱. اتحاف اعلام الناس، ج ۴، ص ۱۵۹-۱۶۲؛ مجلة معهد

المخطوطات، مج ۷، ج ۲، ص ۴۴، «کاتب الوزير محمد بن عثمان المکناسی».

۲. المغرب، ص ۳۹.